

## مختصری درباره نقش شاندرمنی ها در نهضت جنگل

### قربان صحرایی چاله سرایی

یازدهم آذرماه هر سال یادآور شهادت مردی است که خیلی ها گیلان با نام او می شناسند. نگارنده در قالب نوشتاری مفصل و مستند به نقش بسیار حساس و برجسته‌ی تالش در این قیام او پرداخته است و با پژوهش، بررسی، ژرف‌نگری، تدبیر و تأمل بیشتر در این قیام مردمی و با استفاده از متون و مستندات مکتوب و مصاحبه‌های مختلف با اهل اطلاع موثق، این نقش برجسته و مهم قوم و دیار تالش را در آن به مقدار توان خویش نمایانده است(۱). اینک به مناسبت هشتادوهفتمین سالروز شهادت آن بزرگمرد دوران تاریکی در پیکار با نابکاران، بخش کوتاهی از آن تحقیق که همراهی و همگامی مردم شاندرمن با قیام جنگل را بیان می‌کند به علاقمندان و خوانندگان محترم ماهنامه تالش تقدیم می‌شود.

### نقش شاندرمن و ماسال در انقلاب جنگل

... از آنجایی که مقرر حکومتی میرزا در مناطق تالش‌نشین فومنات و حومه قرار داشت و مخالفت و دشمنی اغلب خوانین ماسال و شاندرمن و تالش‌دولاب با میرزا، مجالی حاصل نمی‌شد تا از دوستداران و همفکران میرزا در این مناطق، کسی به یاری وی و نهضت جنگل بشتابد. خصوصاً از نهایت ترس و وحشتی که ضرغام‌السلطنه ایجاد کرده بود کسی جرأت ابراز این کار را نداشت تا چه رسد به این که به انقلاب جنگل بپیوندد. سیطره خفقان و وحشت ضرغام از و مزدوران دست‌نشانده‌اش در ماسال و شاندرمن به حدی بود چنانچه کسی به هر نحوی خود را به میرزا می‌رساند، خانواده، جان، مال و ناموس خود واقوام و املاک وی به هیچ وجه در امان نمی‌ماند و مورد غارت و چپاول ضرغام و خوانین مزدور او قرار می‌گرفت. بدین خاطر نقش نیروی انسانی و مالی تالش‌ان جنوبی (فومنات و حومه) در انقلاب جنگل برجسته‌تر و نمایان‌تر از نیروهای تالش شمالی (از ماسال به بعد) است.

با این وجود اگر چه مقرر حکومتی، سازماندهی نیروها و فرماندهی میرزا کوچک‌خان، نقاطی در جنگل‌های فومنات بود ولی با توجه به اسناد پراکنده‌ی مکتوب و شواهد شفاهی موجود، مردم مناطق دیگر تالش نظیر شاندرمن، ماسال، تالشدولاب و حتی تالش شمالی نیز بعضاً به صورت مختلف با جان و مال خویش به یاری میرزا شتافته و با مخالفانش به طرق مختلفی درگیر بوده‌اند که در ادامه این نوشتار به مواردی از آن - از جمله حمله جنگلی‌ها به نیروهای متخاصم مستقر در شاندرمن - بیشتر پرداخته خواهد شد.

### شواهد مکتوب

آنچه در برخی از آثار پراکنده مکتوب که در این زمینه جسته و گریخته منتشر گردیده چنین استنباط می‌شود که کم و بیش همگامی و همراهی مردم پابرهنه و تحت ستم کل تالش (جدای از تالش فومنات که مستقیماً و مستمراً در طول قیام هفت‌ساله‌ی نهضت جنگل با آن قیام و رهبر مظلوم آن همراه بوده‌اند)، به ویژه شاندرمن و ماسال با قیام جنگل به رهبری مرحوم شهیدمیرزا کوچک‌خان به خوبی هویدا است. به عنوان نمونه در بخشی از نامه‌ی مورخ ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نوشته‌ی آقامحمدجعفر کاظم‌اف(۲) خطاب به حاج حسین آقا امین‌الضرب ارسالی از رشت،

آمده است: «در تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی از ماسال راپرتی بوسیله قاصد آوردند. از طرف انزلی که جنگلیها شاندرمنند(۳) و ماسال را اشغال و تمام برنجهای محلی را با بقایای رعایا گرفته، البته در روزنامه‌ها هم خوانده و مستحضر گردیده‌اید. ولی خوشبختانه فدوی در تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول مشهدی رضا مباشر ماسال را فرستادم از طرف انزلی به شهر آورده و پیش‌بینی نموده و برنج مال‌الاجاره را به مشارالیه فروختم(۴).»

اولاً این سند مهم بیانگر این نکته است که در ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۵ تا مدتی بعد(۵) مناطق شاندرمن و ماسال مستقیم در قیام جنگل درگیر بودند و نیروهای متخاصم طرفین در این منطقه‌ی حساس تالش با هم پیکار می‌کردند، حتی این سند نشان می‌دهد که انقلاب جنگل توانسته است برای مدتی هرچند کوتاه مخالفان و دشمنانش را از این منطقه بیرون رانده و بر آن سیطره داشته باشد. ثانیاً از این سند استنباط می‌شود بیشترین ترس و شاید همه‌ترس مباشر امین‌الضرب از ازبین رفتن اموال و دریافت اعانه و مساعدت مالی بود مردم به جنگل می‌کردند و یا به دستور حسن‌خان از برخی از خوانینی که تمکین نمی‌کردند به اجبار اخذ می‌شد(در این خصوص مستندات موجود است که حسن‌خان آلیانی علیرغم دستور صریح و نظر قطعی میرزا کوچک‌خان، طبق توجیحاتی که در ذهن خویش می‌پروراند و بعضاً هم ابراز می‌کرد از خوانین و ثروتمندان متمرد برای هزینه‌های مالی قیام به اجبار اعانه اخذ می‌نمود و همین عمل وی در نزد برخی موجبات بدنامی وی را فراهم نموده است). به همین خاطر، اینکه عدم ورود جنگلی‌ها را به مناطق ماسال و شاندرمن به مافوق خویش تا قبل از ماه ربیع‌الثانی همان سال گزارش داده، صرفاً جهت اطلاع دادن از در امنیت بودن اموال نامشروع وی بوده. زیرا «یکی از طرق ملک‌اندوزی، سابقاً با فقدان امنیت ارتباط داشت. افراد ضعیف در نتیجه تعدیاتی که از متنفذین می‌دیدند، حاضر می‌شدند قسمتی از املاکشان را به اشخاص قدرتمند به رایگان بدهند و یا به ثمن بخش بفروشند تا چیزی هم به عنوان ممر معیشت در سایه حمایت متنفذین برایشان باقی بماند. اغلب مالکان بزرگ از همین طریق متمول شده، اراضی و املاک وسیعی به دست آورده‌اند.»(۶) به نظر می‌رسد در آن اوضاع قمردرعرب مباشر امین‌الضرب پیش‌دستی کرده قبل از ورود جنگلی‌ها به ماسال و شاندرمن مال‌الاجاره‌ی اخذ شده از رعایای بیچاره و بدبخت را به سرعت از منطقه خارج و در محلی امن قرار داده تا احیاناً توسط عوامل حسن‌خان توقیف نشود. به همین خاطر انتقال موفقیت‌آمیز آن اموال را با خوشحالی به اطلاع ایشان رسانده است.

### حمله‌ی جنگلی‌ها به نیروهای ضرغام در شاندرمن و ماسال

در سال ۱۳۳۵ هجری برابر با ۱۲۹۵ شمسی، برای میرزا فرصتی حاصل شد تا به اتفاق سیصد نفر از رزمندگان دو مرتبه در ماسال و شاندرمن به قشون سردار مقتدر تالش‌دولابی - تنها حریف قابل ملاحظه برای جنگل از ناحیه تالش - حمله بَرَد و وی را در مرتبه اول شکست دهد(۷) و در مرتبه دوم ناکام ماند. در ادامه به شرح چگونگی انجام این حمله مبادرت خواهد شد.

### ورود رزمندگان جنگل به شاندرمن و ماسال

همان‌طور که پیشتر بیان گردید سردار جنگل به اتفاق نیروهای انقلابی جنگل حمله‌هایی به نیروهای مخالف نهضت جنگل که تحت فرمان ضرغام‌السلطنه بوده و در مناطق شاندرمن و ماسال استقرار داشتند، نموده است. در خصوص این جریان تاکنون مطلبی به نگارش در نیامده یا لااقل سند مکتوبی به رؤیت نگارنده نرسیده است. هر چند در برخی از نامه‌های باقی مانده از آن روزگار این موضوع استنباط می‌شود و بعضاً تصریح به این امر دارند و لیکن شرح مفصلی در خصوص این

حملات به صورت مکتوب در جایی ذکر نگردیده است. به همین منظور نگارنده در فرصتی مناسب به یکی از مطلعین موثق در این زمینه مراجعه و مطالب را از زبان ایشان شنید و به ثبت و ضبط آن مبادرت نمود. آن شخص هم جناب آقای صفر خدابخشی پور نواده‌ی مرحوم ملاابراهیم شکاری، ساکن شالکه شاندرمن است که در یک روز لطیف و زیبای پاییزی (۸) مرا در منزل خویش با خوشرویی پذیرفت و به سئوالاتم با صبر و حوصله پاسخ گفت. ماحصل بخشی از بیانات جناب آقای خدابخشی پور در زمینه‌ی حمله‌ی جنگل به شاندرمن بدین‌قرار است:

### شواهد شفاهی

[گویا در تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ هجری / ۱۲۹۵ شمسی] شاندرمن و ماسال به تصرف رزمندگان جنگل درآمد. قبل از آن برای ورود نیروهای جنگل به ماسال و شاندرمن از سوی حسن‌خان آلیانی تدبیری اندیشیده شد تا سردار مقتدر در ماسال ترور شود ولیکن شخصی به نام قلی‌بیگ مهدی‌خان محله‌ای که در ماسال زندگی می‌کرد، مانع انجام این طرح شد. وی معتقد بود اگرچه سردار مقتدر، خانِ ظالمی است و با انقلاب جنگل مخالفت و دشمنی می‌کند ولیکن قتل وی در ماسال موجب بدنامی ماسالی‌ها می‌شود. بدین صورت از ترور سردار مقتدر در خاک ماسال جلوگیری شد. این در حالی بود که وی (ضرغام السلطنه) بر ماسال و شاندرمن سیطره‌ی کامل داشت. همزمان با این قضایا در شاندرمن شخصی به نام «حسن‌رضابیگ قرانی» اهل و ساکن روستای قران شاندرمن؛ با سردار مقتدر همکاری می‌کرد و از مخالفین سرسخت میرزا کوچک‌خان و به همان اندازه از موافقین و سرسپردگان بی‌چون و چرای سردار بود. وی که فردی شجاع، متهور و بسیار نترس بود (۹)، پس از همکاری با سردار مقتدر به لقب خانی نایل آمد و به حسن‌رضاخان مشهور شد. تا زمانی که وی زنده بود، ورود به شاندرمن برای نیروهای جنگل میسر نشد. تا اینکه با طرح نقشه‌ی ترور حسن‌رضاخان قرانی توسط حسن‌خان آلیانی (معین‌الرعیایا)، وی را در روستای چاله‌سرا، جنب مسجد قدیم آن روستا به قتل رساندند (۱۰) و بدین ترتیب سردار مقتدر یکی از فرماندهان بسیار شجاع و دلیر خویش را از دست داد و در حقیقت سدّ آهنین سردار در شاندرمن شکسته شد و رزمندگان جنگل توانستند پس از این واقعه با ورود به شاندرمن به استحکام مقر خویش بپردازند. در جریان حمله‌ای که از طرف انقلاب جنگل به شاندرمن صورت گرفت یکی از نیروهای جنگل به نام «کندو کمالی» که از اهالی شاندرمن بود از ناحیه دست تیر خورده و مجروح گردید. این درگیری در محل «اداره‌ی شاندرمن» صورت گرفت که هنوز هم آثار اصابت تیر به بخشی از ساختمان آن اداره باقی است.

همزمان با این جریان نصرالله‌خان بیتمی (۱۱) که از موافقین میرزا کوچک‌خان در شاندرمن بود به یاری‌اش شتافت و جهت کمک به وی پسرش «دوست‌محمدخان» و عده‌ای از شاندرمنی‌ها از جمله رمضان‌خان رستمی (۱۲) و قدرت‌الله‌بیگ پلنگ‌سرای (۱۳) را به یاری میرزا گسیل داشت. هرچند قبل از این ماجرا عده‌ای از شاندرمنی‌ها در جنگ ماسوله همراه میرزا کوچک‌خان علیه روس‌ها شرکت داشتند. از جمله‌ی نیروهای شرکت کننده در جنگ ماسوله می‌توان به «جانعلی جمالی (۱۴)»، «یگان و اکبر (۱۵) چپه‌زادی، براگل پورمحمد (۱۶)» اشاره کرد. گویا «مرحوم جانعلی جمالی» در جنگ ماسوله کشته می‌شود، ولی بقیه نیروهای شاندرمنی پس از قیام جنگل به خانه خویش بر می‌گردند. برخی از این نیروها در جنگ «سیفی (۱۷)» نیز شرکت داشتند. میرزا پس از استقبال از نیروهای جدیدی که از ناحیه‌ی شاندرمن و از طرف نصرالله‌خان رحیمی به اردوی وی پیوسته بودند، از احوال تک‌تک آن‌ها جوینا شد. از آن جایی که «دوست‌محمدخان رحیمی» تک‌پسر بود، میرزا به وی امر کرد که به زادگاهش روستای «بی‌تَم» نزد پدرش برگردد و بدین ترتیب جهاد را برای وی لازم ندانست؛ ولی بقیه‌ی نیروهای کمکی و اجناس و کمک‌های مالی ارسالی از سوی نصرالله‌خان رحیمی (۱۸) را می‌پذیرد. میرزا

به یاری نیروهای تازه نفس شاندرمنی و دیگر یارانش توانست جنگ را تا گرگان رود بکشاند و موجب فرار سردار به بیلاق زندانه و سپس پناهنده شدن سردار مقتدر به متحدانش در آن سوی مرزهای گیلان شود. حمله‌ی دیگر رزمندگان جنگل به نیروهای سردار مقتدر در بیلاق «سیفی» شاندرمن بوده که در این حمله نیروهای جنگل از نیروهای سردار مقتدر شکست می‌خورند و در این حمله بود که غلامعلی‌بابا ماسوله‌ای به شهادت می‌رسد و میرزا در سوگ وی عزادار شده و نامه‌ای دردمندانه به انوشیروان خان کبودمهری می‌نویسد.

### نامه میرزا کوچک به انوشیروان خان کبودمهری

پس از کودتای سرخ علیه انقلاب جنگل، مخالفان میرزا از اوضاع بسیار بدی که برای وی و یارانش ایجاد شده بود سود جسته و علیه وی دست به اقدامات براندازانه‌ای زدند. از جمله این مخالفان، سردار مقتدر تالش و گردان ایل شاهسون در نواحی بیلاقی شاندرمن و ماسال با جنگ‌وگریزها و حملات پی‌درپی عرصه را بر یاران میرزا تنگ نموده و هر گونه امان و آسایش را از آن‌ها سلب کردند. در این گیرودار بسیار دهشتناک که سایه شوم زوال می‌رفت تا بر انقلاب جنگل سیطره یابد و انقلاب جنگل واپسین نفس‌های خویش را رقم می‌زد، یکی از یاران و سرداران دلاور میرزا به نام «غلامعلی بابا ماسوله‌ای» به همراه حدود یکصد نفر از نیروهای رزمنده تحت امرش در جریان جنگی که در بیلاق «سیفی» شاندرمن مابین نیروهای متخاصم روی داد، کشته شدند. وی در این نبرد فرماندهی نیروهای اعزامی از رشت را بر عهده داشت. شهادت غلامعلی بابا بر میرزا سخت گران آمد. از طرفی انوشیروان خان کبودمهری - یکی دیگر از سرداران میرزا - نیز ظاهراً نامه‌ای از اوضاع پریشان خطوط نبرد به میرزا می‌نویسد. این عوامل باعث می‌شود که میرزا به انوش خان نامه‌ای بنویسد. متن کامل آن نامه که در مردادماه سال ۱۲۹۹ شمسی به نگارش درآمده، بدین شرح است:

«۶ برج اسد ۱۲۹۹ - ۱۱ ذیقعدہ ۱۳۳۸

هوالحق

آقای انوشیروان خان

مراسله ملالت انگیز شما رسید ولی از طرفی چون پیشرفت اساس عدل به ریخته شدن خون حامیان عدالت و آزادی است، از این پیشامد به مضمون این شعر: چرا خون نگریم چرا خوش نخندم - که دریا فرو رفت و گوهر درآمد

خرسند و خوشحالم که به کوه عزم و اراده‌ام ابداً لرزش و لغزش وارد نخواهد آمد، فقط عرض می‌کنم که: «خود آسان بشد و کار مرا مشکل کرد(۱۹)»، و از فقدان و هجرانش سینه‌ام را تنگ ساخت.

امروز آقا سیدجلال را با چند نفر از راه بیلاق ماسال فرستادم، ولی من عقیده دارم چندی از بیلاق صرف نظر نموده به گیلان(۲۰) بیایید و با قوایی که دارید خطوط شاندرمن و ماسال را محافظت کنید تا کار منجیل خاتمه پیدا نموده و قوای کافی اعزام شود. اگرچه ابتدا هیچ عقیده نداشتم به بیلاق قوایی روانه کنم، ولی اصرار شماها وادارم کرد که بر خلاف نظریه خود رفتار و به این نحو پیش‌آمدهای المبار تلافی کنم. کوچک جنگلی(۲۱) «

آن چه از این نامه برمی آید به نظر می رسد به دلیل مشغولیت و نبرد رزمندگان جنگل با قوای متجاوز در منجیل، میرزا با حمله ییلاق سیفی شاندرمن موافق نبوده ولیکن از نامه میرزا به انوش خان چنین استنباط می شود که اصرار و پافشاری فرماندهان وی در خطوط شاندرمن باعث گردیده بودند تا ناچاراً با جنگ سیفی موافقت کند. که البته این جنگ با شکست نیروهای جنگل خاتمه پیدا کرده و دوباره سردار مقتدر بر شاندرمن و ماسال تسلط می یابد.

### نامه میرزا کوچک به نصرالله خان رحیمی بیتم

همانطوری که پیشتر آمد نصرالله خان رحیمی نیز از موافقین میرزا بوده و مابین این دو مکاتباتی نیز صورت گرفته است. نگارنده به اصل نامه های رد و بدل شده بین میرزا و نصرالله خان دست نیافت ولیکن در یکی از منابع تالش شناسی دست نوشته ای از دوست محمدخان رحیمی فرزند نصرالله خان در این خصوص مشاهده نمود که ذیلاً ذکر می گردد. در صدر دست نوشته دوست محمدخان آمده است:

۱. «نامه مرحوم میرزا کوچک خان در پاسخ نامه مرحوم نصرالله خان والد اینجانب حاج دوست محمد رحیمی مهیج و تشویق برای مبارزه است نوشته در حافظه اینجانب باقی مانده برای یادگار در صفحه تاریخ جنگل نوشته شد.

### آقای نصرالله خان

بنده با مظلوم هر که باشد همراهم ولی خود مظلوم هم برای آزادیش باید قیام نماید. تا نگرید طفل کی نوشد لبن؟ البته تمام فجایع و مصایب را به اولیا امور بوسیله مکتوب مکتوم ندانسته که در گفتن و نوشتن اثرات عظیم است. عموم همراهان سلام دارند. کوچک جنگلی»

۲- «نامه ای است که مرحوم میرزا کوچک خان در موقعی که با بالشویکها و خالوها در جنگ بوده بواسطه دوستی که با مرحوم نصرالله خان والد اینجانب حاج دوست محمد رحیمی شاندرمنی داشت نوشته که در حافظه اینجانب باقی مانده برای یادگار در این صفحه تاریخ جنگل نوشته شد.

### دوست محترم آقای نصرالله خان

بواسطه ... [یک کلمه ناخوانا] مسلکی و ضدیت تامی که حضرات کمونیستها به اصول بداهی و عالم دیانت داشته و پای بند نبودن کردها به هیچ اصولی غارتگری و اغتشاش جوئی ایشان که سلب امنیت از آسایش اهالی نموده بود عملیات آنها جنگ با جمعیت بعد از التفات به نقشه و خیالات ایشان دفاع از اقدامات آنها و شروع به جنگ نمودم در صرف (۲۲) هجده ۱۸ ساعت شهر رشت تصرف شده قوای ناریه مهمی از دشمن به چنگ آمده سپس بواسطه تجمع قواء دشمن که در حدود لاهجان (۲۳) و دیلمان اقامت داشته و بواسطه علت خستگی افراد قشون که نه ۹ فرسخ راه را در صرف شش ساعت طی کرده بودند افراد جمع آوری شده شهر رشت را محاصره داریم تا مقدرات الهی چه بوده نتیجه و خاتمه امر یکجا ختم شود. کوچک جنگلی» (۲۴)

تاریخ نگارش این مطالب توسط مرحوم دوست محمدخان رحیمی که در صدر آن ذکر گردیده ۵۰/۵/۱۴ می باشد.

## منابع و پی نوشت ها:

- ۱- به فضل و یاری خدای سبحان هنگامی که این نوشتار سامان نهایی یافت در قالب مجموعه‌ای منتشر خواهد شد تا برای علاقمندان سندی باشد از شجاعت، وفاداری، دلاوری؛ اما در عین حال مظلومیت قوم تالش در همکاری و همراهی این قوم بزرگ ایرانی با ابرمرد ظلم‌ستیز گیلان‌زمین «میرزا کوچک خان جنگلی».
- ۲- آقامحمد جعفر کاظم‌اف، پسر حاج کاظم صراف اصفهانی، متوفی حوالی سال ۱۳۰۸ شمسی در تهران که نماینده حاج حسین آقا امین‌الضرب در هشت‌رخان، مسکو و دست‌آخر رشت بود و بیشتر، نمایندگی کارهای زراعتی و تجارتنی وی را بر عهده داشته است.
- ۳- شاندرمن صحیح است که شاندرمند نوشته شده، شاید هم در آن دوره شاندرمند تلفظ می‌شده؟
- ۴- برگهای جنگل، نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، نشر و پژوهش فرزانه روز ۱۳۸۰، ص ۱۱۰.
- ۵- بر اساس شواهد موجود به نظر می‌رسد این زمان حدود سه‌سال و تا آخر سال ۱۳۳۸ به طول انجامیده است.
- ۶- گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرائی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۱، ص ۱۲۵.
- ۷- ظاهراً این اردوکشی جنگلیان به ماسال و شاندرمن، در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۵ هجری / ۱۲۹۵ش / ۱۹۱۶م رخ داده است.
- ۸- نیمه دوم مهرماه ۱۳۸۲- روستای شالکه شاندرمن.
- ۹- وفاداری وی به سردار مقتدر در عین شجاعت و تهور فوق‌العاده‌اش، بین نیروهای سردار مقتدر زبانزد همه بود.
- ۱۰- بنا به روایت پدر عزیزم آقای کربلایی حبیب‌الله صحرایی چاله‌سرایبی مأمور ترور حسن‌رضاییگ قرانی جهت انجام نقشه‌اش مدت بیشتر از ۲۴ ساعت در کف رودخانه‌ای که جلوی مسجد قدیم روستای چاله‌سرا جاری بود خود را مهیا و در فرصت مناسب دست به ترور و قتل وی زد.
- ۱۱- نصرالله خان رحیمی، جد رحیمی‌های فعلی روستای بیتم. ظاهراً وی یک مرتبه میرزا و اردویش را به بیتم دعوت کرده و در منزل خویش از آنان پذیرایی می‌کند. نصرالله دارای یک پسر به نام دوست‌محمدخان و یک دختر به نام منورخانم بوده است.
- ۱۲- رمضان خان رستمی، از اهالی روستای پیرسرای شاندرمن بوده و جد رستمی‌های آن روستاست. ظاهراً از جانب مادری با ایل قاجار نسبت فامیلی داشت.

۱۳- قدرت‌الله بیگ پس از قیام جنگل از توان بدنی ساقط گشته و در کنج عزلت درگذشت. به گفته آقای خدابخشی‌پور وی از نظر شهامت و قدرت و مهارت در تیراندازی کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر بود. حتی نیروهای جنگی سردار مقتدر از صدای تیر تفنگ وی می‌توانستند تشخیص دهند که قدرت‌الله بیگ تیراندازی می‌کند.

۱۴- از وی سه دختر باقی ماند. امروزه عده‌ای از ابراهیمی‌های ساکن در روستای دران شاندرمن از نوادگان دختری ایشانند.

۱۵- جدّ خانواده‌های گل‌احمدی در روستاهای «دران» و «چپه‌زاد» شاندرمن.

۱۶- وی از اهالی روستای میرمحله شاندرمن بود.

۱۷- یکی از ییلاقات فوق‌العاده باصفا و زیبای شاندرمن.

۱۸- این خان شاندرمنی نیز با میرزا مکاتباتی داشته است. در ادامه نمونه‌ای از این مکاتبات خواهد آمد.

۱۹- مصرعی از یکی از غزلیات مرثیه‌ای حافظ که مشهور است لسان‌الغیب حافظ شیرازی آن غزل را در رثای از دست دادن پسر جوانش سروده. شدت الم شهادت غلامعلی‌بابا بر میرزا فوق‌العاده گران آمده است که وی علاوه بر استفاده از این مصرع که خواسته نهایت درد را ابراز کند، سنگینی هجرانش را نیز به تنگی سینه‌اش اشاره کرده است.

۲۰- تالشان کوهپایه‌نشین به مناطق مرتفع و ییلاقی نام «ییلاق» را داده‌اند و به جلگه، «گیلان» می‌گویند. میرزا نیز در این نامه با زبان خود تالشان با ایشان سخن گفته است.

۲۱- قیام جنگل، یادداشتهای میرزا اسماعیل جنگلی، به کوشش اسماعیل رائین، انتشارات جاویدان، چاپ اول ۱۳۵۷، ص ۱۶۱.

۲۲- املائی صحیح کلمه «ظرف» به معنای مدت است.

۲۳- لاهیجان

۲۴- هفته‌نامه کادح، ویژه تالش، به کوشش علی عبدلی، چهارشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۷۱، ۲۳ رمضان ۱۴۱۳، ۱۷ مارس ۱۹۹۳، ص ۱۱.

**برگرفته از: نشریه "تالش" شماره ۳۸**